

ویراستی نامُعتمد از المتعمد فی الأصول ملاحمی

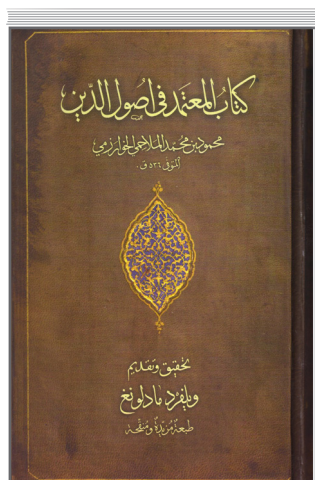
● حمید عطائی نظری

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

h.ataee@isca.ac.ir

مقدمه

کتاب المعتمد فی الأصول نگاشته رکن الدین محمود ملاحمی خوارزمی (د: ۵۳۶ ه.ق.)، متکلم نامور معتزلی، در شمار مکتوبات کلامی مبسوط و ارزشمند معتزله قرار دارد که چند سال پیش ویراست بازنگریسته تازه‌ای از آن به اهتمام اسلام‌پژوه برجسته، آقای ویلفرد مادلونگ منتشر شد. به‌رغم اهمیت بسیار کتاب المعتمد در مطالعات معتزلی و شیعی، تاکنون هیچ‌یک از ویراست‌های این اثر معرفی و ارزیابی نشده است. در نوشتار پیش‌رو ضمن اشاره به جایگاه ملاحمی و آثار کلامی او در میان میراث کلامی معتزله و نیز بیان وجوه مختلف اهمیت کتاب المعتمد، به معرفی و نقد ویراست تازه این کتاب پرداخته می‌شود. بررسی ویراست مورد نظر آشکارا نمودار وقوع سهوها و سهل‌انگاری‌های چشمگیر در فرایند تصحیح و چاپ این کتاب است و ضرورت بازنگری و بازویرایی دقیق آن را گوشزد می‌کند. پیش از آن‌که به سنجش ویراست مزبور پرداخته شود، بیان مقدمه‌ای در باب جایگاه ملاحمی و کتاب المعتمد در مکتب و میراث کلامی معتزله بایسته و سودمند می‌نماید. بدین‌منظور مروری کلی و اجمالی بر گرایش‌ها و مذاهب کلامی پدیدآمده در تاریخ کلام معتزله خواهیم کرد.



■ کتاب المعتمد فی الأصول

رکن الدین محمود ملاحمی خوارزمی

به اهتمام ویلفرد مادلونگ

مؤسسه نشر میراث مکتوب ۱۳۹۱، ۹۵۲ صفحه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۳-۰۳۷-۵

فصلنامه نقد و معرفی

فصل کتاب

سال اول شماره ۱

بهار ۱۴۰۰

۹۰

۱. مروری بر گرایش‌ها و مذاهب کلامی مختلف در معتزله

پس از پیدایی مکتب کلامی معتزله در قرن دوم هجری در بصره و شکل‌گیری رسمی دانش کلام در این فرقه، به تدریج در اثر بروز اختلافات اندیشگی گوناگون در میان متکلمان معتزلی و اختیار مبانی متفاوت و متعارض فلسفی و طبیعی از سوی آنان، گرایش‌ها و مذاهب کلامی مختلفی در این فرقه پدید آمد. نخست، مکتب معتزله بصره به ظهور رسید که طبق گزارش منابع معتزلی، با اندیشه‌های کلامی واصل بن عطاء (د: ۱۳۱ ه.ق.) و عمرو بن عبید (د: ۱۴۴ ه.ق.) و در پی اعتزال و کناره‌گیری آنان از مجلس درس حسن بصری (د: ۱۱۰ ه.ق.) بنیان‌گذاری شد. این مکتب، در ادامه، با آراء و تعالیم متکلمانی چون ابوبکر اصم (د: حدود ۲۰۰ ه.ق.)، معمر بن عبّاد سلمی (د: ۲۱۵ ه.ق.)، ابوالهدیل عَلاف (د: حدود ۲۲۷ ه.ق.)، ابراهیم بن سیار نظام (د: بین ۲۲۰-۲۳۰ ه.ق.)، هشام فوطی (د: پیش از ۲۳۰ ه.ق.)، عبّاد بن سلیمان (د: حدود ۲۵۰ ه.ق.)، جاحظ (د: ۲۵۵ ه.ق.) و ابویعقوب یوسف بن عبدالله شحام (د: ۲۵۷ ه.ق.) بسط و گسترش یافت و در اثر تعالیم جبائیان، یعنی ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبایی (د: ۳۰۳ ه.ق.) و فرزندش ابوهاشم جبایی (د: ۳۲۱ ه.ق.) به تکامل رسید. با وجود اختلافات ژرف و دامنه‌دار و بنیادینی که گاه میان متکلمان معتزلی نامبرده در مکتب بصره دیده می‌شود، به‌طور معمول آراء تمامی آنان در زیر عنوان متکلمان مکتب بصره طرح و بررسی می‌شود. در اوایل قرن سوم هجری مکتب کلامی دیگری در معتزله پدید آمد که به «مکتب

بغداد» معروف شد و در تقابل با «مکتب بصره» قرار گرفت. مکتب بغداد معتزله بر دست بشر بن مُعْتَمِر (د: ۲۱۰ ه.ق.) تأسیس شد و متکلمان نامداری چون ثمامه بن اشرس نُمیری (د: ۲۱۳ ه.ق.)، ابوموسی مُردار (د: ۲۲۶ ه.ق.)، جعفر بن مُبَشِّر (د: ۲۳۴ ه.ق.)، جعفر بن حَرَب (د: ۲۳۶ ه.ق.)، ابوجعفر محمّد بن عبدالله اسکافی (د: ۲۴۰ ه.ق.)، ابوالحسین خَیاط (د: حدود ۳۰۰ ه.ق.) و شاگردش ابوالقاسم کعبی بلخی (د: ۳۱۹ ه.ق.) آن را ترویج و گسترش دادند. علی بن عیسی رُمّانی (د: ۳۸۴ ه.ق.) نیز یکی دیگر از متکلمان برجسته معتزلی مکتب بغداد است که شیخ مفید مدّتی نزد وی تحصیل کرده بوده. متکلمان معتزلی بغدادی در باب بسیاری از مسائل فلسفی و طبیعی و اعتقادی ایستارهای متفاوتی با دیدگاه‌های متکلمان بصری را برگزیدند که این امور موجب تمایز و جدایی آنان از متکلمان بصری شد.

در قرن چهارم هجری سومین مکتب کلامی برجسته متمایز در معتزله تحت تأثیر آراء ابوهاشم عبدالسلام بن محمّد بن عبدالوهاب جُبّایی (د: ۳۲۱ ه.ق.) و شاگردان وی تکوین یافت. این مکتب جدید که به دلیل انتساب به شخص ابوهاشم به مکتب «بَهْشَمِیّه» موسوم و نامبردار شد و از پیروانش نیز گاه با عنوان «بَهْاشِمَه» یاد شده است، در واقع، منشعب از مکتب بصره معتزله است و به نحوی زیرمجموعه آن مذهب کلامی به‌شمار می‌آید. با این حال، مکتب «بَهْشَمِیّه» به جهت ویژگی‌ها و ممیزات فکری قابل توجه نسبت به سایر معتزله بصره و نیز ارائه یک نظام کلامی منسجم از سوی سلسله‌ای از متکلمان مبرّز توانست خود را به صورت مکتبی مستقل و ممتاز در چارچوب فرقه معتزله تثبیت و ترویج نماید.

اختلاف نظرهای پرشمار متکلمان بصری بهشمی با متکلمان معتزلی بغدادی در خصوص مسائل فلسفی و طبیعی، در برخی از منابع، و مهم‌تر از همه در کتاب المسائل فی الخلاف بین البصریین و البغدادیین به قلم ابورشید نیشابوری، شاگرد قاضی عبدالجبار معتزلی (د: ۴۱۵ ه.ق.) گزارش شده است.^۱ نیشابوری یکی از پیروان مکتب ابوهاشم بود و در خصوص منزلت والای ابوهاشم و آثارش سخنی قریب به این مضمون دارد که کتاب‌های او محلّ توجه اهل علم است و طالبان دانش به تحصیل و تعلیم آن‌ها می‌پردازند و در تمام بلاد اسلامی افراد انتساب به شاگردان شاگردان ابوهاشم را مایه شرف و مباهات خود می‌دانند.^۲

پس از ابوهاشم جُبّایی، دو شاگرد سرشناس او، یعنی ابوعلی بن خَلّاد و ابو

عبدالله بصری (د: ۳۶۹ ه.ق.)^۳ و نیز متکلمان برجسته دیگری همچون ابواسحاق ابراهیم بن عیاش، و صاحب ابن عبّاد (د: ۳۸۵ ه.ق.)، دانشمند و وزیر ادیب آل بویه، در تقویت و ترویج مکتب بهشمیه کوشش‌های بسیاری کردند. عبدالقاهر بغدادی (د: ۴۲۹ ه.ق.) به هنگام یادکرد از مذهب «بهشمیه» خاطرنشان کرده است که بیشتر معتزلیان عصر وی به سبب دعوت صاحب ابن عبّاد به این مذهب، در زمره پیروان بهشمیه درآمده‌اند.^۴ ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن خلیل بن عبدالله همدانی اسدآبادی، معروف به قاضی عبدالجبار معتزلی (د: ۴۱۵ ه.ق.)، شاگرد ابو عبدالله بصری، از دیگر متکلمان پیرو مکتب ابوهاشم جُبّایی است که با نگارش آثار کلامی کلانی همچون المَغْنی فی أبواب التوحید و العدل نقشی بی‌بدیل در توضیح و تبیین آراء و اندیشه‌های مکتب بهشمیه ایفا نمود. به همین نحو، شاگردان قاضی عبدالجبار به‌ویژه متکلمانی چون ابورشید سعید بن محمد نیشابوری، ابو محمد حسن بن احمد متّویه، مانکدیم احمد بن حسین بن ابی هاشم حسینی ششدیو (د: حدود ۴۲۵ ه.ق.) و در نسل بعدی این متکلمان، دانشمندانی مثل حاکم چشمی (د: ۴۹۴ ه.ق.) با نگاه‌های مبسوط و پرشمار خود تأثیری ماندگار در تثبیت و تحکیم ارکان کلام بهشمی برجا نهادند.

در قرن پنجم هجری، چهارمین مکتب کلامی برجسته متمایز در تاریخ معتزله از درون بهشمیه و در واکنش به همین مکتب، در اثر رواج آموزه‌ها و تعالیم یکی از شاگردان قاضی عبدالجبار، یعنی ابوالحسین محمد بن علی بصری (د: ۴۳۶ ه.ق.) تکوین یافت. از مکتب کلامی ابوالحسین بصری گاه با عنوان «حُسینیّه» یاد شده است^۵ اما این عنوان شهرت چندانی ندارد. فخر رازی در یکی از آثار خود خاطرنشان کرده است که در عصر او، یعنی قرن ششم هجری، از میان تمام فرّق معتزله تنها پیروان بهشمیه و حُسینیّه باقی مانده‌اند.^۶ همو ابوالحسین را گران‌قدرترین شاگرد قاضی عبدالجبار دانسته است^۷ و وی را از هوشمندان معتزله برشمرده.^۸ ابوالحسین بصری در بغداد زندگی و تدریس می‌کرده است^۹ و در دو دانش کلام و اصول فقه تبخّر ویژه داشته و نگاه‌هایش در این زمینه بر آثار بعدی بسیار اثرگذار بوده است. سخن فخر رازی در این زمینه جالب توجه است که اذعان نموده آراء و دیدگاه‌های ابوالحسین در اصول دین (کلام) و اصول فقه هر دو متین و استوار است و فقط کسی می‌تواند ارجح کلام او را بفهمد که با دیده انصاف در آن نگیرد و با سخنان عالمان پیش

از او بسنجد و تفاوت بسیار میان آنها را دریابد.^{۱۰}

ابوالحسین بصری برخلاف استادش قاضی عبدالجبار که از پیروان بهشمیه بود، تحت تأثیر تحصیلات و آموزش‌های فلسفی پیشین خود به انتقاد از برخی مبانی و آراء و استدلال‌های بهشمیان و ابطال آنها پرداخت^{۱۱} و با ارائه دیدگاه‌های تازه خود مذهب و طریقت جدیدی را در معتزله بنیان‌گذاری کرد. از پیروان این مسلک که در مناطقی همچون بغداد و بعدها در خوارزم (خوارزم) حضور داشتند گاه به «معتزله متأخر» یاد شده است.^{۱۲} مکتب و اندیشه‌های ابوالحسین در میان عالمان بعدی به‌عنوان یک مسلک و مذهب مشخص و متمایز از سایر مکاتب معتزلی به‌خوبی شناخته شده بوده است.^{۱۳} این مکتب، در حقیقت، آخرین مذهب کلامی در معتزله به‌حساب می‌آید و پس از آن دیگر هیچ مکتب کلامی جدیدی در معتزله پدید نیامد. در تحقیقات معاصر، توجه خاص به آراء و مکتب کلامی ابوالحسین بصری و پیروان آن مرهون پژوهش‌های ویلفرد مادلونگ^{۱۴} و بعضی از شاگردان او است.

چنان‌که اشاره شد، ابوالحسین بصری و حامیان مکتب او از منتقدان جدی برخی مبانی و آراء و استدلال‌های متکلمان بصری بهشمی مثل عقیده به «حال» و «شیئیّت معدوم» و «معانی» بودند و به همین جهت، معتزلیان بهشمی نگاه خصم‌آلودی نسبت به آنان داشتند. حاکم چشمی (د: ۴۹۴ ه.ق.) که خود در زمره معتزلیان بهشمی به‌شمار می‌آید، تصریح نموده که بهاشمیه به دو دلیل از ابوالحسین بصری نفرت و بیزاری می‌جسته‌اند: یکی آن‌که وی آلوده به نگرش‌ها و گرایش‌های فلسفی بوده است، و دیگر آن‌که او ادله مشایخ معتزلی را نقد و نقض می‌کرده و استدلال‌های ایشان را باطل می‌انگاشته است. به باور چشمی همین دو امر موجب شد که دانش بصری از برکت چندانی برخوردار نباشد.^{۱۵} آشنایی ابوالحسین با فلسفه و گرایش فلسفی او مورد تأکید برخی از منابع دیگر نیز قرار گرفته است^{۱۶} و به نظر می‌رسد که انتقادات او بر نظام کلامی بهشمیان در نتیجه آشنایی او با همین نظرگاه‌های فلاسفه ایراد شده است.

در خصوص اختلاف‌نظرهای ابوالحسین بصری با بهشمیه در مسائل گوناگون طبیعی و فلسفی و کلامی، فخر رازی فهرست به‌نسبت مبسوطی از این اختلافات را ارائه کرده و در باب یک‌یک آنها به‌اختصار توضیح داده است.^{۱۷} او به اختلافات ابوالحسین با قاضی عبدالجبار در زمینه مسائل اصول فقه نیز اشاره کرده است.^{۱۸} یوسف البصیر، متکلم یهودی بهشمی ناقد آراء ابوالحسین بصری ابراز داشته که

علت اصلی تفاوت‌های مبنایی و نظری میان ابوالحسین و بهشمیه آن بوده است که ابوالحسین به دیدگاه‌های متکلم بغدادی رقیب بهشمیان، یعنی ابوالقاسم کعبی بلخی گراییده بوده: «خالف فيه أصحاب الشيخ أبي هاشم ناحياً نحو أبي القاسم البلخي».^{۱۹} در میان امامیه و زیدیّه نیز عقاید ابوالحسین بصری اغلب با دیدگاه‌های ابوالقاسم کعبی بلخی یکسان انگاشته شده است.^{۲۰} بر این اساس، مکتب و اندیشه‌های کلامی ابوالحسین بصری را باید در چارچوب واگرایی او از مکتب معتزله بصری و همگرایی با مکتب معتزله بغداد مد نظر قرار داد و بررسی کرد.

از نگاه‌های کلامی ابوالحسین بصری تنها قسمت‌های ناقص و اندکی شناسایی شده است و اکنون از هیچ‌یک از آثار کلامی مهم وی دست‌نویست کاملی در اختیار نیست تا بر اساس آن از آراء و منظومه کلامی او آگاهی یابیم. در واقع، از مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتاب بصری در علم کلام، یعنی *تصفیح الأدلّه* - که به‌گواهی رکن‌الدین ملاحمی، ابوالحسین فرصت تکمیل تألیف آن را پیدا نکرده بوده و فقط مشتمل بر مباحث باب توحید تا باب نفی رؤیت باری بوده است^{۲۱} - تنها بخشی کوتاه شناسایی شده است^{۲۲} و از کتاب خلاصه و گزیده‌تر وی با نام *غُرر الأدلّه* نیز فقط منقولاتی پراکنده در متون متکلمان بعدی باز مانده است. از این‌رو برای شناخت مواقف و مواضع کلامی ابوالحسین ناگزیریم از تألیفات برجامانده از پیروان مکتب او بهره گیریم.

در میان پیروان مکتب ابوالحسین بصری هیچ‌یک به اندازه رکن‌الدین محمود ملاحمی خوارزمی (د: ۵۳۶ ه.ق.) در تبیین و ترویج مبانی و اندیشه‌های وی نکوشیده است. در حقیقت، ملاحمی برجسته‌ترین پیرو و مدافع مکتب بصری به حساب می‌آید که نقش بارز و مهمی در ترسیم دستگاه کلامی او ایفا نمود. به نظر برخی از محققان، به رسمیت شناخته شدن اندیشه‌های کلامی ابوالحسین بصری به‌عنوان یک مکتب کلامی معتبر در میان معتزله، تنها در اثر نگاه‌ها و تلاش‌های ملاحمی اتفاق افتاد و پیش از آن، اندیشه‌های بصری صرفاً انحرافی حاشیه‌ای در کلام معتزلی به حساب می‌آمد.^{۲۳} آثار کلامی ملاحمی که در ادامه این نوشتار معرفی می‌شود در حال حاضر مهم‌ترین و بهترین مأخذ برای شناخت دیدگاه‌های ابوالحسین بصری در مسائل مختلف کلامی است.

پس از ملاحمی احتمالاً برجسته‌ترین متکلم پیرو مکتب ابوالحسین عالمی است غیر امامی و غیر زیدی در سده ششم هجری قمری با نام تقی‌الدین

(الأئمة) ابو المعالی صاعد بن احمد عَجالی اصولی نویسنده کتاب الکامل فی الاستقصاء فیما بلغنا من کلام القدماء.^{۲۴} مختار بن محمود زاهدی غزینی از وی با عنوان افضل متکلمان و کسی که در تقریر قواعد عدل و توحید جایگاهی وحید و دست‌نیافتنی دارد یاد کرده است.^{۲۵} او در کتاب الکامل به تفصیل برخی از مهم‌ترین اختلاف‌نظرها میان مکتب ابوالحسین بصری و مکتب بهشمیه را برشمرده است. عَجالی در این اثر به ۱۶ مسئله اصلی اشاره کرده که در برخی از آن‌ها بین مکتب ابوالحسین و بهشمیه در حکم مسئله اختلاف است و در برخی دیگر در خصوص طریق اثبات حکم.^{۲۶}

یکی دیگر از پیروان مکتب کلامی ابوالحسین بصری، مفسر و ادیب بزرگ معتزلی، جَارُ اللَّهِ زَمَخْشَرِي (د: ۵۳۸ ه.ق.) است. او که هم‌عصر رکن‌الدین ملاحمی خوارزمی بوده است، مدتی در خوارزم نزد وی شاگردی کرده و از طریق وی با آراء بصری آشنا شده بوده است.^{۲۷} زَمَخْشَرِي افزون بر تفسیر ارجمند کشف که حاوی نکات کلامی شایان توجهی نیز هست، رساله‌ای کوتاه در کلام اعتزالی با عنوان المنهاج فی اصول الدین نگاشته است که در چند نوبت نیز به چاپ رسیده.^{۲۸}

از دیگر مدافعان و پیروان مکتب ابوالحسین بصری می‌توان اشاره کرد به ابوالرجاء نجم‌الدین مختار بن محمود بن محمد زاهدی غزینی (د: ۶۵۸ ه.ق.)، فقیه و متکلم نامدار حنفی^{۲۹} و نویسنده کتابی در علم کلام به نام «المجتبی». مختار بن محمود در قسمتی از کتاب هم‌اکنون مفقود المجتبی و زیر عنوان «خاتمه أبواب العدل و التوحید» به بررسی چهل مسئله اختلافی میان معتزله پرداخته بوده است^{۳۱} که ابن وزیر قسمتی (افزون بر ده صفحه) از آن را بازگو کرده.^{۳۲}

مکتب ابوالحسین بصری نه تنها در میان معتزله بلکه در میان زیدیّه و امامیه نیز حامیان و پیروانی داشته است و نگرش‌ها و نگارش‌های او بر برخی از متکلمان این دو فرقه اثرگذار بوده است. به گفته احمد بن یحیی بن مرتضی (د: ۸۴۰ ه.ق.) بسیاری از دانشمندان متأخر همچون امام زیدی، یحیی بن حمزه علوی و اکثر امامیه از مکتب ابوالحسین بصری و ملاحمی پیروی می‌کرده‌اند.^{۳۳} در واقع، شکل‌گیری مکتبی در امامیه که می‌توان آن را «مکتب حله متقدم» نامید، تحت تأثیر گرایش برخی از متکلمان امامی نظیر سدیدالدین حمّصی رازی (د: پس از ۶۰۰ ه.ق.) و محقق حلی (د: ۶۷۶ ه.ق.) به این مکتب اتفاق افتاد. اثرگذاری مکتب ابوالحسین بصری

بر متکلمان امامی تا پس از پیدایی مکتب حله متأخر نیز استمرار یافت به طوری که متکلمان این مکتب از جمله خواجه نصیرالدین طوسی (د: ۶۷۲ ه.ق.) و ابن میثم بحرانی (د: حدود ۶۹۹ ه.ق.) و علامه حلی (د: ۷۲۶ ه.ق.) نیز در پاره‌ای از مسائل رأی ابوالحسین را برگزیدند. به همین نحو، شماری از آراء و دیدگاه‌های بصری مورد پذیرش و اعتناء متکلم اشعری برجسته‌ای همچون فخر رازی قرار گرفته است.^{۳۴} از آثار فخر معلوم است که وی به خوبی با برخی از تألیفات کلامی ابوالحسین همچون *تصْفُحُ الْأَدْلَةِ* و *غُرَرُ الْأَدْلَةِ* آشنایی داشته است.^{۳۵} احتمالاً فخر رازی در سفر خویش به خوارزم با کلام معتزلی، و به ویژه با مکتب ابوالحسین بصری و ملاحمی آشنایی بیشتری پیدا کرده بوده است.^{۳۶}

فصلنامه نقد و معرفی

فصل کتاب

سال اول شماره ۱

بهار ۱۴۰۰

۹۶

۲. نگاشته‌های کلامی رکن‌الدین ملاحمی

آثار کلامی مفصل بازمانده از ملاحمی از وجوه گوناگون حائز اهمیت ویژه و درخور توجه خاص است. نخست این که نگاشته‌های وی زمینه مناسبی را برای کسب آگاهی و تحقیق در باب مکتب کلامی ابوالحسین بصری فراهم آورده است و به خوبی حکایت‌گر بسیاری از دیدگاه‌ها و ویژگی‌های اندیشگی مؤسس این مکتب است. گفتاوردها و منقولات پرشماری که ملاحمی در آثار مختلف خود از کتاب‌های هم‌اکنون مفقود بصری همچون *تصْفُحُ الْأَدْلَةِ* و *غُرَرُ الْأَدْلَةِ* آورده است با توجه به فقدان آثار مزبور بسیار ارزشمند و شایان توجه جدی است.

دومین وجه اهمیت مکتوبات کلامی ملاحمی راجع است به این که وی در آن‌ها، به طور مشخص در دو کتاب *المعتمد فی الأصول* و *الفائق فی الأصول*، به تبیین و تلخیص و تنظیم و نیز همسنجی و مقایسه تعالیم مکاتب معتزلی پیش از خود پرداخته است. او در آثار نامبرده، هم دیدگاه‌ها و استدلال‌های مذاهب کلامی مختلف معتزله را در خصوص مسائل گوناگون تبیین کرده است و آن‌ها را با همدیگر مقایسه و ارزیابی نموده، و هم به تنظیم و تنسیق مباحث مطرح در متون معتزلی پیشین اقدام کرده است.^{۳۷} به همین جهت می‌توان از رهگذر مطالعه آثار ملاحمی علاوه بر آشنایی با مکتب کلامی ابوالحسین بصری، تا حد زیادی از رویکردها و ایستارهای متکلمان بصری متقدم و متکلمان معتزلی بغدادی و بهشمی نیز آگاه شد و به سنجش همزمان مواضع و مواقف آنان پرداخت.

دیگر جنبه مهم و شاید منحصر به فرد تألیفات ملاحمی آن است که آثار وی نمودار جدال تفکر معتزلی با اندیشه فلسفی مشایی است. در واقع، یکی از ویژگی‌های فکری بارز ملاحمی تقابل و ستیز او با آراء فلسفی است و به همین جهت، آثار کلامی وی، به‌ویژه تحفة المتکلمین، صحنه مواجهه دو نوع خردورزی معتزلی و مشایی در هستی‌شناسی و مسائل اعتقادی است و به‌گونه‌ای رویارویی عقل‌گرایی کلامی را با عقل‌گرایی فلسفی بازتاب می‌دهد. برخلاف ابوالحسین بصری (د: ۴۳۶ ه.ق.) که به دلیل معاصرت با ابن سینا (د: ۴۲۸ ه.ق.) احتمالاً فرصت آشنایی با آثار و آراء بوعلی را پیدا نکرده بوده است، ملاحمی از نگاهش‌ها و نگرش‌های شیخ‌الرئیس نیک آگاه بوده و به نقد آن‌ها همت گمارده است. شاید بتوان گفت که هیچ‌یک از متکلمان معتزلی پیش و پس از ملاحمی به اندازه وی با فلسفه ابن سینا آشنا نبوده‌اند. از این رو به نظر می‌رسد که باید ملاحمی را برجسته‌ترین متکلم معتزلی ناقد فلسفه سینوی به حساب آورد. افزون بر نکات یادشده، آثار کلامی ملاحمی جوانب و وجوه اهمیتی دیگری را نیز داراست که در مقدمه‌هایی که بر ویراست‌های آثار او نوشته شده است به برخی از آن‌ها اشارت رفته. در ادامه، به اختصار مکتوبات کلامی مهم ملاحمی معرفی می‌شود:

۱. المتمد فی الأصول

کتاب کلان المتمد فی الأصول (المتمد فی أصول الدین) در اصل، نگاشته کلامی پر برگ و سترگی بوده است و مفصل‌ترین اثر ملاحمی به‌شمار می‌آید. او در این کتاب به تحریر و تقریر کامل مسائل کلامی بر طبق طریقه ابوالحسین بصری در تألیف کتاب تصفح الأدلة پرداخته است. به گفته ملاحمی، غرض اصلی وی از تصنیف این اثر اثبات اصول و فروع اعتقادی دین اسلام و پاسخ به شبهات مطرح در خصوص آن‌ها است.^{۳۸} همو انگیزه خویش را در نگارش المتمد چنین توضیح داده است که چون ابوالحسین بصری فرصت تکمیل تألیف کتاب تصفح الأدلة را پیدا نکرده بوده و فقط به نوشتن مباحث مد نظر خود از باب توحید تا باب نفی رؤیت باری موفق شده بوده است، وی تصمیم گرفته با استعانت از مطالب مکتوب ابوالحسین کتابی جامع و کامل در علم کلام فراهم آورد تا فرد با خواندن آن بر مطالب تمام کتاب‌های نوشته شده در این علم واقف گردد.^{۳۹} از این توضیح معلوم می‌شود که سرمشق ملاحمی در تصنیف کتاب المتمد، بنا به تصریح خودش، کتاب تصفح الأدلة بوده است.

مَلاحِمی با اشاره به نام المعتمد فی الأصول که برای کتاب خویش برگزیده است خاطر نشان می‌کند که وی در این کتاب فقط به بیان ادله قابل اعتماد، و طرح و نقد شبهات قوی و قابل اعتنا در هر مسئله می‌پردازد^{۴۱} برخلاف ابوالحسین بصری که در کتاب تَصْفُحُ الْأَدْلَةِ طریق بسط و تفصیل در ذکر مطالب را در پیش گرفته بوده است و همه‌گونه دلیل و شبهه، اعم از ضعیف و قوی، و معتمد و غیر معتمد را بازگو کرده بوده.^{۴۱}

رکن الدین مَلاحِمی در کتاب الفائق تصریح نموده است که وی تألیف کتاب المعتمد را به انجام رسانده بوده.^{۴۲} با این حال، متأسفانه تاکنون دست‌نوشته کاملی از این کتاب نفیس شناسایی نشده است و مقدار بازمانده کنونی از آن - که در ویراست جدید این اثر حجمی قریب به ۸۷۴ صفحه دارد - تنها در حدود یک‌پنجم متن اصلی کتاب المعتمد را شامل می‌شود و باقیمانده اثر مزبور همچنان مفقود است.^{۴۳} متن برجایمانده فعلی از کتاب المعتمد فقط مشتمل است بر مباحث مربوط به معرفت‌شناسی (بحث علم و نظر)، اثبات حدوث عالم و وجود خداوند، اثبات صفات خدا (الكلام فی الصفات)، مبحث توحید (الكلام فی التوحید)، ردّ بر آراء دهریه و ثنویّه و مجوس و فلاسفه و قرامطه و نصاری و نیز بخشی از مسائل عدل الهی (الكلام فی العدل).

۲. الفائق فی الأصول

کتاب الفائق فی الأصول (الفائق فی أصول الدین) به‌طور عمده گزیده و تلخیصی است از کتاب مبسوط المعتمد فی الأصول که البته به تصریح مَلاحِمی گاه مطالب و نکات تازه‌ای نیز بدان افزوده شده است.^{۴۴} مَلاحِمی در آغاز الفائق یادآور شده است که چون تعداد مجلّات کتاب المعتمد زیاد گشته و برای بیشتر طالبان علم کتابت و قرائت آن دشوار گردیده است تصمیم گرفته در این کتاب خلاصه‌ای از مهم‌ترین مطالب موجود در المعتمد را گردآوری نماید تا به‌منزله مدخلی برای آن متن مطوّل به حساب آید و آن اثر مطوّل نیز در حکم شرحی بر این مختصر محسوب گردد.^{۴۵} تألیف کتاب الفائق در سال ۵۳۲ هجری قمری، یعنی چهار سال پیش از درگذشت مَلاحِمی به پایان رسیده است^{۴۶} و این اثر در زمره آخرین نگاشته‌های کلامی مَلاحِمی به‌شمار می‌آید. با توجه به این‌که اکنون متن کاملی از کتاب المعتمد را در دسترس

نداریم، کتاب الفائق می‌تواند مرجع و راهنمای مناسبی برای شناخت آراء مَلَا حِمِی در مباحث و موضوعاتی باشد که متن فعلی کتاب المعتمد فاقد آن‌ها است. تاکنون دو ویراست مختلف از کتاب الفائق به طبع رسیده است که در ویراست نخست از سه نسخه^{۴۷} و در دیگری از دو نسخه استفاده شده است.^{۴۸}

۳. تحفة المتکلمین

کتاب تحفة المتکلمین که بر اساس یگانه دست‌نویست شناخته‌شده از آن زیر عنوان «تحفة المتکلمین فی الرد علی الفلاسفة» تصحیح و منتشر شده است^{۴۹} احتمالاً واپسین اثر کلامی مَلَا حِمِی بوده است و وی آن را پس از فراغت از نگارش دو کتاب المعتمد و الفائق تألیف نموده است.

مَلَا حِمِی در تحفة المتکلمین به نقد نگرش‌ها و اندیشه‌های فیلسوفان مسلمان به‌ویژه ابن‌سینا در مسائل مختلف و مهم هستی‌شناسی و خداشناسی و اعتقادی پرداخته است. او در مقدمه این اثر اظهار می‌دارد که پیشتر در کتاب المعتمد فی الْأَصُول به سنجش و نقد دیدگاه‌های فیلسوفان مسلمانی چون فارابی و ابن‌سینا در موضوعات اعتقادی دست‌یازیده است و نشان داده که آن‌ها دین اسلام را بر اساس روش‌های فلاسفه متقدم شرح و تفسیر کرده‌اند و در نتیجه آن را از حقیقت اسلام خارج ساخته‌اند. وی سپس خاطر نشان می‌کند که برخی از فقهای شافعی و حنفی به یادگیری علوم فلاسفه متأخر رو آورده‌اند و پنداشته‌اند که تحصیل علوم فلسفی موجب یادگیری تحقیق در علوم مختلف حتی در فقه و اصول فقه می‌شود، درحالی‌که این تصور چیزی جز پنداری دروغین و امیدی واهی نیست. او گمان می‌برد که در نهایت، سرنوشت اسلام در میان امت اسلامی به همان نحوی رقم خورد که دین حضرت عیسی (ع) در میان نصاری بدان منتهی شد؛ یعنی رهبران آنان به فلسفه یونانی گرائیدند و به شرح و تفسیر دین مسیحیت بر اساس طرق فلاسفه پرداختند که این امر منجر به حدوث تحریفات و جهالاتی همچون تثلیث و خداانگاری عیسی در این دین شد. از این رو مَلَا حِمِی بر آن می‌شود که در تحفة المتکلمین تفسیر فلاسفه از اعتقادات اسلامی را بازنماید و اشکالات وارد بر اسلام فلاسفه را بازگو نماید.^{۵۰} عبارات یادشده، ستیز و مخالفت مَلَا حِمِی با فلسفه اسلامی و یونانی را نیک آشکار می‌سازد و رویکرد وی را در نگارش کتاب تحفة المتکلمین نشان می‌دهد. بنابراین،

کتاب یادشده از این حیث که در سرتاسر آن تقابل میان اندیشه معتزلی و اندیشه فلسفی به نمایش گذاشته شده است حائز اهمیت ویژه است.^{۵۱} افزون بر آثار پیشگفته، رکن الدین ملاحمی تألیفات دیگری نیز داشته است که در بعض آثار خود به آنها اشاره نموده. او در کتاب الفائق از دو نوشته دیگرش، یعنی «جواب المسائل الاصبهانیة»^{۵۲} و «کتاب الحدود»^{۵۳} یاد کرده است. تا آنجا که آگاهییم دست‌نوشتی از دو اثر مزبور تاکنون شناسایی نشده است. نگاشته دیگر ملاحمی کتابی است در دانش اصول فقه به نام «التجريد فی أصول الفقه (تجريد المعتمد)» که گزیده‌ای است از کتاب نفیس و اثرگذار المعتمد فی أصول الفقه نوشته ابوالحسین بصری.^{۵۴} این کتاب به صورت نسخه برگردان به چاپ رسیده است.^{۵۵}

فصلنامه نقد و معرفی

فصل کتاب

سال اول شماره ۱

بهار ۱۴۰۰

۱۰۰

۳. معرفی و ویراست‌های کتاب المعتمد فی الأصول

از کتاب المعتمد فی الأصول ملاحمی تاکنون دو ویراست متفاوت با مشخصات زیر نشر یافته است:

۱. الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی اصول الدین، عنی بتحقیق ما بقى منه: مارتن مکدرمت، ویلفرد مادیلونج، الهدی، لندن، ۱۹۹۱ م. این ویراست بر اساس دو نسخه خطی به شماره‌های ۲۱۳ (شماره جدید: ۶۷۹) [نسخه با نشان «ا»] در ویراست جدید] و ۲۱۴ (شماره جدید: ۶۸۰) [نسخه با نشان «ج»] در ویراست جدید] (علم کلام) کتابخانه جامع کبیر صنعاء در یمن فراهم آمده است.
 ۲. الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی اصول الدین، تحقیق و تقدیم: ویلفرد مادیلونج، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰ ش. در این چاپ برای تصحیح متن اثر، افزون بر دو نسخه پیشگفته که در طبع نخست کتاب مورد استفاده قرار گرفته بود، به دو نسخه تازه‌یاب دیگر نیز مراجعه شده است. این دو نسخه عبارت است از: (۱) نسخه محفوظ در کتابخانه جامع الإمام الهادی صنعاء [نسخه با نشان «ب»] در ویراست جدید] و (۲) نسخه نگاشته شده برای مکتبه مؤید بالله یحیی بن حمزه [نسخه با نشان «د»] در ویراست جدید].
- چهار نسخه یادشده، به ترتیب، صفحات زیر از ویراست جدید کتاب را شامل می‌شود:

(۱) نسخه «ا» = صفحات ۹-۲۶۷.

۲) نسخه «ب» (تازه‌یاب) = صفحات ۲۵-۳۸۱.

۳) نسخه «ج» = صفحات ۳۳۱-۶۳۹.

۴) نسخه «د» (تازه‌یاب) = صفحات ۵۱۶-۸۷۴.

مهم‌ترین تفاوت‌های ویراست دوم کتاب المعتمد با ویراست نخست آن به‌طور خلاصه از این قرار است که:

۱. حجم کتاب در ویراست دوم با توجه به پیدا شدن دو نسخه جدید از اثر تقریباً به میزان دو برابر افزایش یافته است؛ یعنی از صفحات ۲۶۸ تا ۳۸۱ و از ۶۳۹ تا ۸۷۴ از ویراست تازه، برای نخستین بار منتشر شده است و در چاپ اول کتاب مندرج نبوده.

۲. دو نسخه تازه‌یاب پیشگفته، هر یک افزون بر قسمت‌های جدید، شامل بخش‌هایی از کتاب که در ویراست نخست آن چاپ شده است نیز می‌شود و از این رو، در ویراست جدید المعتمد از آن دو نسخه هم برای تصحیح و اصلاح متن کتاب استفاده شده است.^{۵۶}

۳. در ویراست دوم کتاب المعتمد حدود نیمی از کتاب آمیخته با اغلاط و آشفتگی‌های قابل توجه به چاپ رسیده است. در ادامه مقاله توضیح لازم در این باب ارائه خواهد شد.

۴. نقد ویراست دوم کتاب المعتمد

ویراست دوم ویلفرد مادلونگ، محقق نامدار آلمانی از کتاب المعتمد که به‌طور مشترک از سوی نشر میراث مکتوب و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین منتشر شده است، برخلاف انتظار، طبعی است مغلوط و ناستوار و نامعتمد از این کتاب. نادرستی‌های گوناگون مشهود در چاپ این اثر، به‌ویژه اغلاط املائی و حروف‌نگاشتی پرشمار آن بیانگر وقوع خطایی است خطیر در تصحیح و تمهید و آماده‌سازی متن کتاب. شگفتا که این طبع مغلوط و معیوب از المعتمد ملاحمی به‌عنوان ویراستی پیراسته و منقح و مزین به وصف «طبعة مزیدة و منقحة» بر روی جلد اثر معرفی شده است، حال آن‌که چنان‌که خواهیم دید، طبع مزبور نه منقح است و نه مهذب و نه معتمد.

ارزیابی کلی ویراست دوم از کتاب المعتمد ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود

که ویراست مزبور مشتمل بر دو بخش است:

۱) قسمت‌هایی که پیشتر در چاپ نخست کتاب منتشر شده بوده است و اکنون در این ویراست دوم دوباره حروف‌چینی و بازچاپ شده است.

این قسمت‌ها که حدود نیمی از حجم کتاب را تشکیل می‌دهد، آکنده است از اغلاط و آشفتگی‌های مختلف. ظاهراً علت راه‌یافتن این اغلاط به ویراست مورد گفت‌وگو حروف‌چینی مجدد سهل‌انگارانه این بخش‌ها و عدم بازبینی یا بازبینی غیر دقیق آن‌ها بوده است.

۲) بخش‌هایی که به‌تازگی تصحیح شده است و در چاپ قبلی کتاب منتشر نشده بوده (یعنی از صفحات ۲۶۸ تا ۳۸۱ و از ۶۳۹ تا ۸۷۴).

این قسمت‌ها که به‌تقریب نیم دیگری از کتاب را شامل می‌شود، اغلب به‌درستی تصحیح و چاپ شده است و خوشبختانه بر اثر حروف‌چینی مجدد در معرض خطاهای حروف‌نگاشتی چشمگیر قرار نگرفته است. با این وصف، در همین قسمت‌ها نیز خطاهایی در ثبت یا ضبط کلمات رخ داده است که در ادامه به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم. ابتدا ضبط نادرست کلمات و سپس صورت صحیح آن‌ها نشان داده می‌شود:

۱. ص ۷۱۳، س آخر: مَعْدُوماً ← معدوماً.
۲. ص ۷۱۸، س ۷: ثَانِيَه و ثَالِثَه ← ثَانِيَةٌ و ثَالِثَةٌ.
۳. ص ۷۲۳، س ۳: عَلِي التَّفْضِيل ← عَلِي التَّفْضِيل.
۴. ص ۷۶۱، س ۸: هُو عِلْم يَنْفِي شَيْءٍ عَنْهُ ← هُو عِلْم بِنْفِي شَيْءٍ عَنْهُ.
۵. ص ۶۸۷، س ۱۶: وَاجِب الوجودِ مُسْتَعْنِ بِوَجُوبِ وَجُودِهِ مِنْ مَوْجِدٍ ← عِن.
۶. ص ۷۰۰، س ۹: وَاجِب الوجود ← وَاجِب الوجود.
۷. ص ۷۰۱، س ۷: مَا لَهُ بَدَاثَةٌ قَبْلَ مَا لَهُ بَعِيرَةٌ قَبْلَهُ الذَّات ← قَبْلِيَّةٌ بِالذَّات.
۸. ص ۷۰۱، س ۸: وَمَا عَدَمُهُ قَبْلَ وَجُودِهِ فَهُوَ مُحَدَّثٌ أَوْلًا وَأَبْدًا لِأَنَّهُ مَوْجُودٌ مِنْ غَيْرِهِ أَوْلًا وَأَبْدًا ← لِأَنَّهُ.

در دنباله این نوشتار به پاره‌ای از اشکالات قابل طرح در خصوص بخش نخست ویراست دوم کتاب المعتمد ملاحمی به اختصار اشاره می‌شود.

۴-۱. درهم‌ریختگی کلمات و عبارات

یکی از ایرادات وارد بر ویراست تحت بررسی عبارت است از آشفتگی و

درهم ریختگی برخی از عبارات کتاب. این آشفتگی‌ها گاه تا حدی است که پاره‌ای از جملات کتاب صورتی معماگونه نیز پیدا کرده و فهم آن‌ها اصلاً امکان‌پذیر نیست. برای نمونه، در صفحه ۲۹ کتاب المعتمد سطرهای ۱۹-۲۰ عبارتی به صورت زیر درج شده است:

«ترتیب یتضمّن الذی التأمل هو النظر فقیل: الحد فی ذلک زید وإن اعتقادات أو ظنون، کان أكشف.»!

چنان‌که معلوم است، عبارت یادشده در شکل کنونی آن اصلاً قابل فهم نیست و هیچ معنایی را افاده نمی‌کند! برای حلّ این معما و دست یافتن به صورت اصلی و صحیح متن کافی است عبارت مزبور را از قسمت «وإن» برعکس بخوانیم؛ یعنی ترتیب کلمات قبل از «وإن» را از انتها به ابتدای جمله در نظر بگیریم. در این حالت، عبارت مزبور صورت اصیل و درست خود را پیدا می‌کند و مفید معنا خواهد بود: «وإن زید ذلک فی الحدّ فقیل: النظر هو التأمل الذی یتضمّن ترتیب اعتقادات أو ظنون، کان أكشف.»

نظیر همین اشکال باز در صفحه ۴۴ کتاب در سطرهای ۲-۳ قابل مشاهده است که در آن عبارتی به صورت زیر ثبت شده: «قولک: أم أصدقتُ أخبرنی کذبتُ.» در این‌جا نیز ترتیب اصلی کلمات برهم خورده است و جمله‌ای نامفهوم حاصل شده. عبارت صحیح از این قرار است: «قولک: أخبرنی أ صدقتُ أم کذبتُ.»

۴-۲. درج عبارات زائد و تکراری

نوعی دیگر از آشفتگی‌های مشهود در چاپ کتاب المعتمد راجع است به درج عبارات زائد و تکراری در پاره‌ای از مواضع کتاب. برای نمونه، در صفحه ۱۱۲ کتاب، قریب به یک سطر از عبارات متن تکرار شده است:

«وأما ما احتجّوا به من أن القادر منا يتعدّر عليه تحريك الثقیل دون الخفیف، فيقال لهم: إن العلة في تعدّر تحريك الثقیل دون الخفیف ظاهرة، وهي كثرة الاعتماد والثقل في الثقیل، وذلك مما يصحّ تزايد ويحتاج في نقله إلى مدافعات كثيرة الاعتماد والثقیل في الثقیل، وذلك مما يصحّ تزايد ويحتاج في نقله إلى مدافعات كثيرة إلى العلو، تزيد على مدافعات الثقیل إلى الأسفل، حتى يستقل.»

در گفتاورد بالا قسمت «الاعتماد والثقیل في الثقیل، وذلك مما يصحّ تزايد

و یحتاج فی نقله إلى مدافعات كثيرة» به اشتباه تکرار گردیده و زائد محسوب می شود. نمونه‌ای دیگر از این نوع خطا در صفحه ۴۱۶ سطر ۲۰ کتاب قابل ملاحظه است که عباراتی به صورت زیر مندرج است:

«وحکم الصفة الذاتية عند الشيخ أبي هاشم هو إيجاب هذه الصفات، والمعقول من صفة الوجود تصحيح هذه الصفات، والمعقول من صفة الوجود تصحيح هذه الصفات».

در متن منقول پیشگفته نیز به اشتباه عبارت «والمعقول من صفة الوجود تصحيح هذه الصفات» تکرار شده است.

۳-۴. اغلاط املائی و حروف نگاشتی

بیشترین خطای قابل ملاحظه در ویراست مورد گفت‌وگو از کتاب المعتمد مربوط است به نادرستی‌های املائی و حروف نگاشتی راه‌یافته در آن. در جدول زیر تنها به یکصد نمونه از این قبیل اغلاط اشاره می‌شود. ناگفته پیداست که شمار واقعی این خطاها در متن اثر تحت بررسی بسی بیش از مقداری است که در زیر شناسانده می‌شود.

ردیف	نشانی	ضبط نادرست	ضبط درست
۱	ص ۵۷، س ۱۷	قاطر	فاطر
۲	ص ۹، س ۱۶	منالماهب	من المذاهب
۳	ص ۱۱، س ۴	أن بذكر	أن يذكر
۴	ص ۱۸، س ۳	للعوم	للمعلوم
۵	ص ۱۸، س ۱۰	طمأنیة	طمأنينة
۶	ص ۱۹، س ۱۲	لس	لیس
۷	ص ۲۰، س ۱۸	ینفی	بنفی
۸	ص ۲۰، س ۲۲	لا یسعمل	لا یستعمل
۹	ص ۲۲، س ۲۰	لاختلفا	لاختلاف
۱۰	ص ۲۲، س ۶	زیداً	زیداً
۱۱	همان	فأنت	فإنّ
۱۲	ص ۲۳، س ۱۰	لم بعن	لم یعن
۱۳	ص ۲۴، س ۲۰	الضروبیة	الضروریة
۱۴	ص ۲۶، س ۲۴	یسقیم	یستقیم
۱۵	ص ۲۸، س ۱۴	متبه	متبع
۱۶	ص ۲۸، س ۱۸	ترخج	ترجج
۱۷	ص ۲۹، س ۱۰	صافته	صفاته
۱۸	ص ۲۹، س ۱۳	ناظرراً	ناظراً
۱۹	ص ۳۰، س ۹	الدلاته	الدلالة
۲۰	ص ۳۲، س ۱۷	فتقول	فنقول

ویراستی نامُعْتَمَد از المتعمد فی الأصولِ مَلاحِمی

دوبان	دوبان	ص ۳۵، س ۲۳	۲۱
أبدأ	أبدأ	ص ۳۷، س ۱	۲۲
لا يدركه	لا يرىكه	همان	۲۳
ليس يشك	ليس بشك	ص ۳۷، س ۱۷	۲۴
والضعيف	واضعيف	ص ۳۸، س ۲۵	۲۵
يدوقه	يدزوقه	ص ۴۰، س ۲	۲۶
ما يقوله قائل فإن	ما يقوله فإن	ص ۴۲، س ۶	۲۷
لأننا	لأننا	ص ۴۵، س ۷	۲۸
واحتجت	واحتجبت	ص ۴۶، س ۹	۲۹
تختلونها	تتحولونها	ص ۴۶، س ۱۱	۳۰
لمعان	لممعان	ص ۴۶، س ۱۴	۳۱
صغيراً	صغيراً	ص ۴۶، س ۱۹	۳۲
الماء	اللماء	ص ۴۶، س ۲۲	۳۳
فإنه	فإن	ص ۴۸، س ۱۳	۳۴
ساكنة	ساكنة	ص ۴۸، س ۱۸	۳۵
ماء	ماه	ص ۴۹، س ۲۰	۳۶
ليتوصل	ليتصل	ص ۵۴، س ۱	۳۷
قول من أنكر	قول أنكر	ص ۵۵، س ۶	۳۸
الأصوات	الأصواب	ص ۵۵، س ۱۵	۳۹
حقيقتها	حقيتها	ص ۵۶، س ۱۳	۴۰
حقيقته	حقيته	ص ۵۶، س ۱۵	۴۱
المجمل	الجميل	ص ۵۶، س ۱۶	۴۲
المنن الجسمية	المنن الجسمية	ص ۱۱، س ۱۵	۴۳
التكليف به	له التكليف	ص ۵۷، س ۱۸	۴۴
إذا	وإذا	ص ۵۸، س ۱۵	۴۵
كلفوا	كالفوا	ص ۵۹، س ۳	۴۶
فلعمرک	فلعمرک	ص ۵۹، س ۱۷	۴۷
إذا	أذا	ص ۶۰، س ۱	۴۸
الإمام	الأمام	ص ۶۰، س ۲۱	۴۹
الآتي	الآكي	ص ۶۰، س ۱	۵۰
أو يقال	أو يقلا	ص ۶۱، س ۱	۵۱
الإقرار	الأقرار	ص ۶۱، س ۲۰	۵۲
بصحة ما نقلنهم	بحصه ما نقلنهم	ص ۶۱، س ۲۱	۵۳
قد يقوم	قو يقوم	ص ۶۲، س ۷	۵۴
العنبري	اعتبري	ص ۶۲، س ۷	۵۵
مخطأ	مخصأ	ص ۶۴، س ۴	۵۶
لم يقترن به	لم يتقرن به	ص ۶۴، س ۹	۵۷
ريبة	زينة	ص ۷۱، س ۱۳	۵۸
يردون	يزرون	همان	۵۹
يتبين	يبين	ص ۷۱، س ۱۴	۶۰
لا إله إلا الله	لا إله إلا الله	ص ۷۴، س ۵	۶۱

فصلنامه نقد و معرفی

فصل کتاب

سال اول شماره ۱

بهار ۱۴۰۰

۱۰۵

العقاب من جهته	العقاب ن جهته	ص ٧٦، س ٥	٦٢
المحدثة	المحدهة	ص ٨٠، س ١٣	٦٣
ما نفي عنه	ما نفي نه	ص ٨١، س ١	٦٤
الاجتماع	الجتماع	ص ٦٠، س ٢١	٦٥
ليس	ليسن	ص ٨٦، س ٤	٦٦
بالشيء	بالشيأ	ص ٩٣، س ١٨	٦٧
الجوهر	لجوهر	ص ٩٢، س آخر	٦٨
لانقطاع	لانقطاع	ص ٩٧، س ٢٤	٦٩
نفاة	تفاة	ص ٩٩، س ١٦	٧٠
ليس	ليسن	ص ١٠١، س ٢١	٧١
الدواعي	الدوعى	ص ١١٧، س ١٩	٧٢
أن يوجب	أى نوجب	ص ١٢٠، س ٢٠	٧٣
تحتيزه	تحتيزه	ص ١٢١، س ١٩	٧٤
الاستغناء	الستغناء	ص ١٢٢، س ١٧-١٨	٧٥
لأن الموجب	لإن الوجب	ص ١٢٢، س ١٧	٧٦
لا تعلمها باضطرار	لا تعلمها باظطرار	ص ١٢٢، س ٢٢	٧٧
الكتاب	الكاب	ص ١٢٩، س ١٦	٧٨
عليها	علها	ص ١٣١، س ٨	٧٩
بحر	بجر	ص ١٣٣، س ٩	٨٠
بئر	بئر	ص ١٣٣، س ١٩-٢٠	٨١
مرتباً	مرتباً	ص ١٣٧، س ٢-١	٨٢
انفراده	انفرده	ص ١٣٨، س ١٣	٨٣
الممتد	المتد	ص ١٤٢، س ١٣	٨٤
الشيخ	الشيخ	ص ١٥٥، س ٨	٨٥
بعضها	بضها	ص ١٥٥، س ٩	٨٦
إما	إما أما	ص ١٥٥، س ٢٢	٨٧
دون	دن	ص ٢٣١، س ١٠	٨٨
دون الجماد	دو نالجماد	ص ١٨٩، س ١٨	٨٩
المسموع	المسوع	ص ١٩٣، س ١٦	٩٠
قبل	قبل	ص ١٥٩، س ١١	٩١
لا وجه له	لا وجه لا	ص ٥٥٥، س ١٢	٩٢
الإدراك	الإدارك	ص ٤٦٤، س ٢٣	٩٣
أسقطتموها	أسقطتموها	ص ٩٣، س ٦	٩٤
الفرح	الفتح	ص ٤١٨، س ٩	٩٥
موافقته	موافقته	ص ٣٢، س ٧	٩٦
المميز	المبیر	ص ٣٧، س ٨	٩٧
واحتجوا	واحجوا	ص ٤٠، س ٤	٩٨
يكلفوا	يكل فوا	ص ٦١، س ٨	٩٩
عليه السلام	رضى الله عنه عنه عليه السلام	ص ٧١، س ١٢	١٠٠

فصلنامه نقد و معرفی

فصل كتاب

سال اول شماره ١

بهار ١٤٠٠

١٠٦

۴-۴. افتادگی‌ها و اشکالات ویرایشی

افزون بر ایرادات پیشگفته، اشکالات خُرد و کلان دیگری نیز در ویراست دوم کتاب المعتمد قابل مشاهده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. افتادگی برخی از کلمات: برای نمونه، ص ۴۲ س ۶: «کَلَّ ما یقولُه فِإِنَّ غیر القائل» که کلمه «قائل» پس از «یقولُه» از قلم افتاده است، و ص ۵۵ س ۶: «هذا یبطل قول أنکر» که کلمه «مَنْ» پس از «قول» جا افتاده است.
۲. اشکالات ویرایشی گوناگون: همچون درج تشدیدهای بیجا یا نادرست، مثلاً ص ۶۴ س ۹: «یدلّ» که صورت صحیح آن «یدلّ» است، و ص ۳۶ س ۸: «زیداً» که شکل درست آن «زیداً» است، یا حرکت‌گذاری‌های غلط، مثل ص ۴۹ س ۲۳: «شرطاً» که صورت درست آن «شرطاً» است، یا کاربرد علائم ویرایشی نادرست، مثل ص ۴۲ س ۶ که به اشتباه از علامت سؤال استفاده شده.

۴-۵. تغییر عنوان اصلی کتاب

مَلَا حِمِی در مقدمه کتاب المعتمد به صراحت این کتاب خود را «المعتمد فی الْأَصُول» نام‌گذاری کرده است: «وسمّیته کتاب المعتمد فی الْأَصُول». ^{۵۷} باز همو در دو کتاب دیگرش، یعنی الفائق فی الْأَصُول و تحفه المتکلمین به هنگام اشاره و ارجاع به کتاب المعتمد با همین عنوان مختار خود، یعنی «المعتمد فی الْأَصُول» از آن یاد کرده است. ^{۵۸} با این وصف، هر دو ویراست نشریافته از این کتاب، زیر عنوان «کتاب المعتمد فی أصول الدین» به چاپ رسیده است. ظاهراً از آن‌جا که در نسخه‌های بازمانده از کتاب المعتمد عنوان کتاب مَلَا حِمِی به صورت «کتاب المعتمد فی أصول الدین» ثبت شده است، مصحح کتاب نیز همین عنوان غیر دقیق و تغییر یافته را انتخاب نموده و کتاب مزبور را تحت این نام منتشر کرده است. این در حالی است که عنوان دقیق اثر بنا به نص صریح نویسنده آن «المعتمد فی الْأَصُول» است و طبعاً کتاب مورد گفت‌وگو می‌بایست زیر همین عنوان نیز به طبع می‌رسید. می‌دانیم که کاتبان آثار در حین کتابت آن‌ها گاه بنا به دلایلی تصرّفاتی در آن‌ها می‌کرده‌اند که در بسیاری از موارد، از جمله در همین مورد تغییر در عنوان اثر، چنین تصرّفاتی ناروا و نادرست بوده است. از این‌رو با توجه به نص صریح مَلَا حِمِی و نیز یادکرده‌های او از کتاب المعتمد در سایر آثارش زیر نام «المعتمد فی الْأَصُول» ترجیح اجتهاد کاتبان در برابر نص نویسنده کتاب و چاپ آن تحت عنوان «کتاب المعتمد فی أصول الدین»

درست به نظر نمی‌رسد و بایسته بود که کتاب مزبور با نام اصلی خودش چاپ شود. گذشته از نادرستی‌های یادشده، کاستی‌هایی نیز در ویراست دوم کتاب المعتمد به نظر می‌رسد که از آن جمله می‌توان اشاره کرد به عدم ترجمه فارسی دو مقدمه انگلیسی مصحح بر این کتاب. در ویراست مورد گفت‌وگو، علاوه بر یک پیشگفتار فارسی سودمند به قلم آقای دکتر حسن انصاری، هم مقدمه انگلیسی مادلونگ بر ویراست نخست این کتاب بازچاپ شده است و هم مقدمه جدیدی که او برای ویراست دوم این اثر نوشته است. در چاپ جدید المعتمد هیچ‌یک از این دو مقدمه به زبان فارسی ترجمه نشده است و طبعاً خوانندگان فارسی‌زبان کتاب از کلیه توضیحات مصحح در خصوص فرایند تحقیق کتاب و حتی آشنایی با نسخه‌های اساس تصحیح آن محروم و ناآگاه مانده‌اند. شایسته و بلکه بایسته بود که ناشران و ناظران محترم کتاب برای فراهم کردن زمینه استفاده خوانندگان از دو مقدمه کوتاه مصحح بر کتاب المعتمد به ترجمه آن‌ها به زبان فارسی اقدام می‌کردند و آن برگردان‌ها را نیز به همراه کتاب منتشر می‌نمودند. خوشبختانه یک‌سال پس از نشر ویراست دوم کتاب المعتمد هر دو مقدمه آقای مادلونگ به فارسی برگردانده و جداگانه منتشر شد^{۹۹} و اینک بهره‌ور شدن از آن‌ها امکان‌پذیر است. در ویراست نخست کتاب المعتمد که در لندن منتشر شده است، مقدمه انگلیسی مصححان کتاب، به زبان عربی نیز ترجمه و به چاپ رسیده و بدین‌سان امکان بهره‌مندی آشنایان با زبان عربی از مطالب و نکات سودمند مندرج در این مقدمه فراهم آمده است.

باری، اغلاط و نقائص گونه‌گون واضح و فاضح در ویراست دوم کتاب المعتمد نمودار سهو و سهل‌انگاری مصحح و ناشر آن در کار آماده‌سازی و چاپ کتاب است. در واقع، حتی یک مرور ساده و بررسی مختصر اما دقیق این ویراست قبل از چاپ نیز می‌توانست نابسامانی‌ها و نادرستی‌های آن را آشکار سازد و ضرورت اصلاح آن‌ها را فرا یاد آورد. باین‌حال، ظاهراً مصحح نامور و سایر دست‌اندرکاران تمهید و نشر این کتاب فرصت چنین ارزیابی و مرور مختصری را نداشته‌اند و شتاب آنان برای چاپ کتاب سبب غفلت از اشکالات موجود در آن شده است! به هر حال، با توجه به اهمیت وافر کتاب المعتمد و کاستی‌های پیشگفته ویراست عرضه‌شده از آن لازم است این اثر نفیس باری دیگر از نو و به‌نحو دقیق و منقح بازویرایی و منتشر شود و این‌بار ویراستی معتمد از المعتمد ملاحمی در دسترس محققان قرار گیرد.

فصلنامه نقد و معرفی

فصل کتاب

سال اول شماره ۱

بهار ۱۴۰۰



پی نوشت

۱. ابورشید هدف خود را از نگارش این کتاب چنین بیان کرده است: «أن أُملى المسائل التي يَقَعُ فيها الخلاف بين شيخنا أبي هاشم وبين البغداديين». النيشابوری، ابورشید، المسائل فی الخلاف بین البصریین و البغدادیین، تحقیق و تقدیم: معن زیاده، رضوان السید، بیروت، معهد الأنماء العربی، ۱۹۷۹ م، ص ۲۸.

۲. «والله تعالى قد رفع قدر الشيخ أبي هاشم وأعلى محله، وله الحمد والشكر، وقد صارت كتبه هي التي ينتفع بها ويتخرج بقراءتها، فلا يحصل في جميع بلدان الإسلام إلا من يتشرف بالانتساب إلى تلامذة تلامذته». همان، ص ۲۸۶.

۳. القاضی عبدالجبار، طبقات المعتزلة، چاپ شده در: فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، اکتشفها وحققتها: فؤاد سید، أعداها للنشر: أيمن فؤاد سید، المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، بیروت، ۱۴۳۹ هـ.ق، ص ۱۲۰.

۴. «ذكر البهشمية: هولاء أتباع أبي هاشم بن الجُبائي و أكثر معتزلة عصرنا على مذهبه، لدعوة ابن عَبَاد وزير آل بُويه إليه». البغدادي، عبدالقاهر، الفرق بين الفرق، حقه: محمد محی الدین عبدالحمید، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، ص ۱۸۴-۱۸۵.

۵. الرازی، فخرالدین، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، بمراجعة و تحریر: علی سامی النشار، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، ۱۳۵۶ هـ.ق، ص ۴۵.

۶. همان.

۷. همو، الرياض الموثقة فی آراء أهل العلم، تحقیق: أسعد جمعة، مركز النشر الجامعی، تونس، ۲۰۰۴ م، ص ۲۸۶.

۸. همو، المطالب العالیة، تحقیق: أحمد حجازی السقا، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۸۷.

۹. الحاکم الجسّمی، شرح عیون المسائل، چاپ شده در: سید، فؤاد، فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، ص ۴۰۱.

۱۰. «واعلم أنّ كلام أبي الحسين في كِلا الأصولين كلام متين، وإنما يعرف قدره من نظر فيه بعين الإنصاف، وقابلَه بكلام من قبله، حتى نجد التفاوت الشديد والتون العظيم». الرازی، فخرالدین، الرياض الموثقة فی آراء أهل العلم، ص ۲۶۹.

۱۱. ابن وزیر در گزارشی یادآور شده است که ابوالحسین بصری معتقد بوده برای شناخت بطلان آراء بهشمیه صرف آگاهی از مقصود و منظور آنها کفایت می کند: «أنّ الشيخ أبا الحسين ذكر أنه يكفي في معرفة بطلان مذاهب أصحابه البهاشمية من المعتزلة مجرد معرفة مقاصدهم». الوزير، محمد بن ابراهیم، إثبات الحقّ علی الخلق، تحقیق: أحمد مصطفى حسين صالح، الدار اليمينية للنشر والتوزيع، ۱۴۰۵ هـ.ق، ص ۱۰۰؛ «و لقد صدق الشيخ أبو الحسين رحمه الله تعالى في مقالته: إني لو اقتصر

- علی ذکر أدلتهم و علمهم لكفی الناظر فیها فی العلم بأنها لا تثمر ظنا فضلا عن علم». همو، ترجیح أسالیب القرآن علی أسالیب اليونان، مطبعة المعاهد، القاهرة، ۱۳۴۹ هـ.ق.، ص ۱۲۸.
۱۲. المحقق الحلّی، جعفر بن الحسن، المسلك فی أصول الدین، تحقیق: رضا استادی، چاپ دوم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۹ هـ.ش.، ص ۳۳.
۱۳. برای نمونه ابن وزیر از مختار بن محمود غزمینی به‌عنوان یکی از یاوران «مذهب» ابوالحسین بصری یاد کرده است: «و منهم مختار بن محمود أحد ناصری مذهب أبی الحسین البصری». الوزير، محمّد بن ابراهیم، ترجیح أسالیب القرآن علی أسالیب اليونان، ص ۲۱.
۱۴. نمونه‌ای از نخستین پژوهش‌های او را در این زمینه نگرید در: مادلونگ، ویلفرد، «آخرین دوره معتزله: ابوحسین بصری و مکتب وی»، چاپ شده در: ملاصدرا، منطق، اخلاق و کلام، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۸۲ هـ.ش.، ص ص ۵۰۳-۵۱۰.
۱۵. «و كان لأصحابنا عنه نفرة لشينين: أحدهما أنه دَنَسَ نفسه بشيء من الفلسفة و كلام الأوائل، و ثانيهما ما ردّ به علی المشايخ في بعض <كذا: نقض> أدلتهم في كتبه. و ذكر أن الاستدلال بذلك لا يصحّ. فيهذين الأمرين لم يبارك في علمه». الحاكم الجسّمي، شرح عيون المسائل، چاپ شده در: سیّد، فؤاد، فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، ص ۴۰۲.
- ابن مرتضی پس از نقل کلام یادشده، به دفاع از بصری پرداخته و داوری چشمی را از سر تعصّب دانسته است. او سپس خاطرنشان می‌کند که خداوند دانش بصری را بر برکت ساخته است به‌طوری‌که آثار او بیشتر از نوشته‌های دیگران سودمند بوده و برای نمونه کتاب المعتمد او بنیان و مرجع اصلی کتب اصولی دیگر نویسندگان شده است: «و كان للبهاشمة عنه نفرة لأمرين: أحدهما انه دَنَسَ نفسه بشيء من الفلسفة و كلام الأوائل و ثانيهما ما ردّ علی المشايخ في نقض أدلتهم في كتبه و ذكر أن ذلك الاستدلال لا يصحّ، قال الحاكم: و بهذين الأمرين لم يبارك في علمه، قلت: و هذا نوع تعصّب بل قد نفع الله بعلمه ابلغ من غيره ألا ترى الى كتاب المعتمد في اصول الفقه فانه اصل لأكثر الكتب التي صَنَفَهَا المتأخرون في هذا الفنّ و اعتمده و كذلك غيره من كتب اصول الدين كالفائق». ابن المرتضی، أحمد بن يحيى، طبقات المعتزلة، عُنيت بتحقيقه: سوزانا ديوالد ولزّر، المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، بيروت، ۱۴۳۰ هـ.ق. / ۲۰۰۹ م.، ص ۱۱۹.
۱۶. شهرستانی، بصری را عالمی فلسفه‌گرا معرفی کرده است که سخنان خود را در علم کلام در میان معتزله ترویج داده و آن‌ها چون با مذاهب مختلف و روش‌های آنان چندان آشنا نبودند سخنان او را پذیرفتند: «و الرجل فلسفی المذهب؛ إلا أنه رَوَّجَ كلامه علی المعتزلة في معرض الكلام فراج عليهم؛ لقلّة معرفتهم بمسالك المذاهب». الشهرستانی، المِللُ و النَحَلُ، تخریج: محمّد بن فتح الله بدران، القاهرة، مكتبة الانجلو المصرية، الطبعة الثانية، ج ۱، ص ۷۸.
۱۷. الرازی، فخرالدین، الرياض المونقة فی آراء أهل العلم، ص ص ۲۸۷-۲۹۵.

۱۸. همان، صص ۲۹۵-۲۹۶.

19. Hassan Ansari, Wilferd Madelung and Sabine Schmidtke, "Yūsuf al-Baṣīr's Rebuttal of Abū l-Ḥusayn al-Baṣrī in a Yemeni Zaydī Manuscript of the 7th/13th Century", in: *The Yemeni Manuscript Tradition*, Edited by: David Hollenberg Christoph Rauch, Sabine Schmidtke, Brill, Leiden, 2015, p. 38, 35.

20. *ibid*, 36.

فصلنامه نقد و معرفی

فصل کتاب

سال اول شماره ۱

بهار ۱۴۰۰



۲۱. الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المتعمد فی أصول الدین، تحقیق و تقدیم: ویلفرد مادلونگ، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۰.

۲۲. قسمت‌های بازمانده از این کتاب با مشخصات زیر به چاپ رسیده است:

Abu l-Ḥusayn al-Baṣrī, *Tasaffiḥ al-adilla*, The extant parts introduced and edited by Wilferd Madelung and Sabine Schmidtke, Wiesbaden, 2006, pp. 145 + 23.

(ابوالحسین البصری، تصفح الأدلة، معرفی و تصحیح بخش‌های بازمانده: ویلفرد مادلونگ و زابینه اشمیتکه، ویسبادن، ۲۰۰۶ م).

۲۳. مادلونگ، ویلفرد، «آخرین دوره معتزله: ابوحسین بصری و مکتب وی»، چاپ شده در: ملاصدرا، منطق، اخلاق و کلام، ص ۵۰۵.

۲۴. درباره او و کتابش نگریده: انصاری، حسن، «کتاب الکامل صاعد بن احمد الاصولی، کتابی در دانش کلام معتزلی»، منتشر شده در:

<http://ansari.kateban.com/post/1829>

۲۵. «خاتمه أهل الاصول علامة الدنيا أفضل المتكلمين من الآخرين والأولين، تقى الملة والدين ناصر الاسلام والمسلمين العجالی قدس الله روحه فی الجنة ونور بقنادیل العفو والعمران ضریحه الامام الذی بلغ فی تقرير قواعد العدل والتوحيد مبلغاً لم يبلغ اليه الاوائل والاواخر وقد سمح خاطره بدقائق لم تسمح بمثلها الخواطر». الوزير، محمد بن ابراهيم، ترجیح أسالیب القرآن علی أسالیب اليونان، ص ۱۲۸.

۲۶. «وقد تكلمنا فی هذا الكتاب مع أبي هاشم وأصحابه فی ست عشرة مسألة: فی بعضها وقع الخلاف فی حكم المسألة. وفي بعضها وإن وقع الوفاق فی حكم المسألة لكن وقع الخلاف فی طريق إثبات ذلك الحكم؛ فنتكلم فيها أولاً فی تصحیح طریقتنا، وثانياً فی تزییف طریقتهم». العجالی، تقى الدین، الکامل فی الاستقصاء فیما بلغنا من کلام القدماء، دراسة و تحقیق: السید محمد الشاهد، وزارة الأوقاف، القاهرة، ۱۴۲۰ هـ. / ۱۹۹۹ م، ص ۶۰.

۲۷. در خصوص گرایش کلامی زمخشری به مکتب ابوالحسین بصری نگریده به مقاله ویلفرد مادلونگ با عنوان «الهیات زمخشری»:

Actas del XII Congreso, "Madelung, Wilferd, "The Theology of al-Zamakhshari de la Union Européenne d'Arabisants et d'Islamisants, (Malaga, 1984), Madrid, 1986, pp. 485-495

نیز نگرید به مقدمه زاینه اشمیتکه بر ویراست کتاب المنهاج فی أصول الدین، ص ۵-۷.
۲۸. الزمخشری، جارالله، کتاب المنهاج فی أصول الدین، تحقیق و تقدیم: سابینا شمیدکه، الدار العربیة للعلوم، بیروت، ۱۴۲۸ هـ / ۲۰۰۷ م.

۲۹. ابن وزیر از مختار بن محمود غزمینی به عنوان یکی از یاوران مذهب ابوالحسین بصری یاد کرده است: «و منهم مختار بن محمود أحد ناصری مذهب أبي الحسين البصری». الوزير، محمد بن ابراهیم، ترجیح أسالیب القرآن علی أسالیب اليونان، ص ۲۱؛ در موضع دیگری نیز او را یکی از پیشوایان اصحاب ابوالحسین بصری لقب داده است: «الشیخ العلامة مختار بن محمود المعتزلی المتکلم أحد أئمة أصحاب الشيخ أبي الحسين البصری». همان، ص ۱۰۹. نیز نگرید به: همو، إیثار الحق علی الخلق، ص ۱۷۲.

۳۰. مادلونگ، ویلفرد، مقدمه بر: الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی أصول الدین، ص IX.

۳۱. «قال الشيخ العلامة مختار بن محمود فی خاتمة أبواب العدل و التوحيد المشتملة علی أربعین مسألة مما اختلف فيه المعتزلة». الوزير، محمد بن ابراهیم، ترجیح أسالیب القرآن علی أسالیب اليونان، ص ۱۱۷. در ص ۷۵ نیز ابن وزیر از این قسمت مطلبی نقل کرده است: «قال الشيخ العلامة مختار بن محمود المعتزلی فی كتابه المجتبی فی خاتمة أبواب العدل...».

۳۲. همان، ص ۱۱۷-۱۲۹.

۳۳. «ابوالحسین البصری محمد بن علی ... ومن تلامذته الشيخ النحریر محمود بن الملاحمی مصنف المعتمد الأكبر، وقد تابعهما خلق كثير من العلماء المتأخرين كالإمام يحيى بن حمزة وأكثر الامامية». ابن مرتضی، أحمد بن يحيى، طبقات المعتزلة، ص ۱۱۹.

۳۴. ابن مرتضی به اثرپذیری فخر رازی از آراء بصری در مسائل لطیف کلام و غیر آن تصریح کرده است: «والفخر الرازی من المجبرة اعتمد علی رأیه فی اللطیف و غیره». همان.

۳۵. برای نمونه نگرید به: الرازی، فخرالدین، الرياض الموقفة فی آراء أهل العلم، ص ۲۸۹ که به دو رأی متفاوت ابوالحسین در باب موضوعی در دو کتاب یادشده اشاره می کند. رازی در موضعی از المطالب العالیة نیز به نقل قسمت هایی از تصفح الأدلهی ابوالحسین پرداخته است. نگرید به: همو، المطالب العالیة، ج ۱، ص ۸۷.

۳۶. مادلونگ، ویلفرد، مقدمه بر: الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی أصول الدین، ص VIII.

فصلنامه نقد و معرفی

فصل کتاب

سال اول شماره ۱

بهار ۱۴۰۰

۱۱۲

۳۷. عبارت ملاحمی در مقدمه کتاب المعتمد بیانگر همین ویژگی و وجه اهمیت کتاب اوست: «فأردت أن أجمع في هذا الكتاب ما حصله المتقدمون والمتأخرون منهم، وأذكر ما يُنصر به ما يختاره كل واحد منهم، وأبين صحة الصحيح منه وسقم السقيم». الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی أصول الدین، ص ۱۰.

۳۸. همان، ص ۱۲.

۳۹. «فأردت أن أجرى في هذا الكتاب على طريقته في تصفح الأدلة وأستعين بما استفدته مما أورده على الذي لم يورده ... فمن عني بتحصيله وفهم جملة وتفصيله، أشرف به على المرام في علم الأصول ولم يحتج بعد فهمه إلى أستاذ في علم الكلام بل يقف به على جميع الكتب المصنفة في هذا الفن إذا طالعه». همان، ص ص ۱۰-۱۱.

۴۰. «غرضنا أن نذكر المعتمد في كل باب من الأدلة والشبه». همان، ص ۱۰؛ «وسمّيته كتاب المعتمد في الأصول لأنني لم أورد فيه إلا كل معتمد من الأدلة في كل مسألة وبيّنت فيه كل ما ظنه بعضهم معتمداً». همان، ص ۱۱.

۴۱. همان، ص ۱۰.

۴۲. نگرید به: الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین، کتاب الفائق فی أصول الدین، تحقیق و مقدمه: ویلفرد مادلونگ، مارتین مکدرمت، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین، تهران، ۱۳۸۶ش، ص ص ۱، ۶۲۷.

۴۳. مادلونگ، ویلفرد، مقدمه بر: الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی أصول الدین، ص ۷.

۴۴. برای نمونه در موضعی از الفائق تصریح می کند که استدلالی که ایراد نموده است اصلاً در کتاب المعتمد ذکر نشده و از خواص این کتاب به حساب می آید: «وهذا أقوى ما يُحتج به لنصرة قول أبي الحسين الخياط، ولم نذكره في المعتمد، فهو من خواص هذا الكتاب». الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین، کتاب الفائق فی أصول الدین، ص ۴۷.

۴۵. همان، ص ۱.

۴۶. نگرید به: همان، ص ۶۳۰.

۴۷. الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین، کتاب الفائق فی أصول الدین، تحقیق و مقدمه: ویلفرد مادلونگ، مارتین مکدرمت، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین، تهران، ۱۳۸۶ش.

۴۸. الملاحمی الخوارزمی، محمود بن محمد، کتاب الفائق فی أصول الدین، حقه و قدم له وعلق عليه: فيصل بُدير عَوْن، مطبعة دار الكتب والوثائق القومية بالقاهرة، ۱۴۳۱ ق. / ۲۰۱۰ م.

۴۹. الملاحمی الخوارزمی، رکن الدین، تحفة المتكلمين في الردّ على الفلاسفة، تصحيح: حسن

انصاری، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۷ش، ۲۲۷ ص.

۵۰. همان، صص ۳-۴.

۵۱. درباره این اثر و ویژگی‌های آن نگرید به: انصاری قمی، حسن، «کتابی تازه‌یاب در نقد فلسفه: پیدا شدن کتاب تحفة المتکلمین ملاحمی»، مجله نشر دانش، سال هجدهم، پاییز ۱۳۸۰ ش، شماره ۱۰۱، صص ۳۱-۳۲؛ همو، «چالش‌های متکلمان و فیلسوفان در تمدن اسلامی»، مجله کتاب ماه دین، سال دوازدهم، خرداد ۱۳۸۸ ش، شماره ۱۴۰، صص ۳۸-۴۵.

۵۲. الملاحمی الخوارزمی، رکن‌الدین، کتاب الفائق فی أصول الدین، ص ۱۲۲.

۵۳. همان، صص ۸۰، ۳۹۶.

۵۴. در این خصوص نگرید به: انصاری، حسن، اشمیتکه، زابینه، «مقدمه بر چاپ نسخه برگردان التجرید فی أصول الفقه»، ص iv.

۵۵. ابن‌الملاحمی الخوارزمی، رکن‌الدین، التجرید فی أصول الفقه، مقدمه و فهرس: حسن انصاری و زابینه اشمیتکه، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین، تهران، ۱۳۹۰ ش.

۵۶. مادلونگ، ویلفرد، مقدمه بر: الملاحمی الخوارزمی، رکن‌الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد

فی أصول الدین، صص V-Viii.

۵۷. الملاحمی الخوارزمی، رکن‌الدین محمود بن محمد، کتاب المعتمد فی أصول الدین، ص ۱۱.

۵۸. نگرید به: الملاحمی الخوارزمی، رکن‌الدین، کتاب الفائق فی أصول الدین، صص ۱، ۶۲۷؛ همو، تحفة المتکلمین فی الرد علی الفلاسفة، صص ۳، ۱۶۶.

۵۹. مادلونگ، ویلفرد، «مقدمه چاپ دوم کتاب المعتمد فی اصول الدین»، ترجمه: مصطفی امیری،

گزارش میراث، مرداد - آبان‌ماه ۱۳۹۱، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۷۹-۸۶.